



## متون منثور عصر ایلخانان

در عصر ایلخانان نثر فارسی در روم بیش از شعر رواج داشت. از يك طرف دربار سلطان سلجوقی و دستگاہهای امیرانی که پیش از آن مرکز اجتماع اهل ذوق و ادب بود، حالا دیگر جلال و حشمت خود را از دست داده بود و تشویقی از شاعران به عمل نمی آمد. از طرف دیگر زبان فارسی در ژرفای جامعه ریشه دوانیده بود و همه طبقات در زندگی روزانه نیازمند زبان فارسی بودند.

در تقسیم بندی موضوعی آثاری که از این دوره باقی مانده و تاکنون شناخته شده است، در درجه اول مجموعه های منشآت دیوانی و اسناد محلی و وقفنامه هاست. وجود اینهمه کتابهای متعدد درباره انشا و مجموعه های منشآت نشانه این است که زبان فارسی زبان منحصر نامه نویسی در این دوره بوده و دبیران و دیوانیان نیازمند چنین کتابهایی بوده اند.

از آن که بگذریم متون تاریخی متعددی در دست است. در سرزمینی پر از آشوبها و تحولات پی در پی، کنجکاو ی درباره ریشه حوادث برای مردم احساسی طبیعی بود. فرمانروایان هم می خواستند اگر خود قدرت و اعتباری ندارند، با تشویق مورخان به ثبت افتخارات پدران اعتباری به دست آورند. در این زمینه گفتنی است و گفته ایم که تاریخ نگاران حوادث را با دید ایرانی و به میزان ارتباط آنها با حوادث ایران تحریر کرده اند.

با رواج روزافزون تصوف هم رسالات عرفانی متعددی نوشته شده، و نیز متونی دربارهٔ دانشهای گونه‌گون در دست است. در اینجا نگاهی به آثار موجود و زندگی نویسندگان آنها می‌افکنیم.

### الوامر العلائیه

کتاب الوامر العلائیه فی امور العلائیه معروف به تاریخ ابن بی‌بی مهم‌ترین اثر تألیف شده در دوره ایلخانان در دیار روم است. این کتاب بانثری فصیح و منشیانه و آمیخته به اشعار و عبارات تازی در سال ۶۸۰ نگارش یافته و به نام علاءالدین عطا - ملک جوینی اهدا شده است.

تاریخ ابن بی‌بی مفصل‌ترین تاریخ سلجوقیان روم است و وقایع نود سالهٔ سالهای ۵۸۸ تا ۶۷۹ را در بر دارد. مؤلف چون خود از دیوانیان دستگاه سلجوقیان «امیر دیوان طغرا» یعنی رئیس دبیرخانهٔ سلطنتی بوده، بیشتر مطالب را از دیده‌های خود یا آنچه از شاهدان وقایع شنیده، نوشته و کتاب او دارای ارزش و اعتبار تام است. در واقع همان جایگاهی را برای تاریخ سلجوقیان روم دارد که تاریخ بیهمتی از نظر تاریخ غزنویان و عصر آنها دارد. برای شناخت وضع اجتماعی و فرهنگی و ادبی آن روزگار نظیری برای آن نمی‌توان یافت. همین قدر باید گفت که اگر تاریخ ابن بی‌بی نبود نام و نمونهٔ آثار بسیاری از شاعران فارسی‌گوی قرن هفتم روم به دست ما نرسیده بود.

نسخه‌ای از این کتاب که برای خزانة سلطان کیخسرو سوم (پیش از ۶۸۲) کتابت شده در کتابخانهٔ ایاصوفیه در استانبول موجود است و همان به چاپ عکسی رسیده است<sup>۱</sup>. خلاصه‌ای از این کتاب هم در همان سالها (پیش از ۶۸۷) به دست مؤلف ناشناخته‌ای با حذف برخی اشعار و عبارت‌پردازیهای منشیانه فراهم آمده که نسخ

۱ - چاپ عکسی انجمن تاریخ ترک، از نسخهٔ منحصر به فرد ایاصوفیه، ۱۹۵۶، آنکارا، ۷۴۴ صفحه. تنها یک چهارم کتاب (تا صفحهٔ ۲۱۴ خطی) به اهتمام نجاتی لوغال و عدنان صادق ارزی در ۱۹۵۷ در آنکارا جزو انتشارات دانشکدهٔ الهیات دانشگاه آنکارا به چاپ حروفی رسیده، و چاپ منقح تمام آن آ. زوی محققان است.

متعددی از آن در دست است.<sup>۱</sup>

مؤلف کتاب، امیرناصرالدین حسین بن محمد بن علی جعفری رغدی از ایرانیان وابسته به دستگاه سلجوقیان روم است. پدرش مجدالدین محمد ترجمان (در گذشته ۶۷۰) از سادات کوه سرخ و معتبران گرگان و منشی جلال‌الدین خوارزمشاه بوده است. مادرش زنی ستاره شناس از مردم نیشابور، دختر کمال‌الدین سمنانی رئیس شافعیان نیشابور و از جانب مادر نوه امام محمد یحیی بود که باقصیده مرثیه خاقانی درباره او شهرت یافته است. اشتغال این زن به ستاره شناسی موجب عزت و اعتبار و شهرت او گردیده تا جایی که پسرش هم «ابن بی بی منجمه» نامیده شده است.

پدر و مادر ابن بی بی در ۶۲۸ بعد از زوال دولت جلال‌الدین خوارزمشاه به دمشق رفتند و به دربار ملک اشرف ایوبی پیوستند. و در ۶۳۱ به درخواست کیقباد اول، ملک اشرف آنان را به قونیه فرستاد. مجدالدین پدر ابن بی بی از منشیان و مقربان سلاطین سلجوقی بود و به مأموریت‌های سیاسی فرستاده می شد.<sup>۲</sup>

ابن بی بی شعر هم می گفت. نظمش متوسط است. در تاریخ خود جای جای و مجموعاً نزدیک به ۱۴۰۰ بیت از اشعار خود (مثنوی در وزن شاهنامه) آورده که معلوم نیست شاهنامه‌ای درباره سلجوقیان روم سروده بوده، یا به حدس قریب به یقین این اشعار را مناسب هر محل ساخته و درج کرده است.

### مسامرة الاخبار

این کتاب از کریم‌الدین محمود بن محمد معروف به آقسرائی است که در ۷۲۳ تألیف یافته و مکمل تاریخ ابن بی بی است. آقسرائی از دیوانیان دستگاه سلجوقی در اواخر قرن هفتم بوده و کتاب خود را بر چهار اصل بنا نهاده است. اصل اول و

۱ - این خلاصه را Houtsma در ۱۹۰۲ میلادی در ۳۳۷ صفحه در لیدن چاپ کرده، و آقای دکتر محمد جواد مشکور آن را در مجموعه اخبار سلاجقه روم عیناً آفست کرده است.

۲ - رك: مقاله ابن بی بی به قلم عدنان ارزی در دایرة المعارف اسلام چاپ استانبول.

دوم تاریخ عمومی اسلام تا دوره سلجوقیان به اختصار از منابع دیگر نقل گردیده است. قسمت اصیل کتاب دواصل آخر کتاب مخصوصاً اصل چهارم است که مؤلف در آن بیشتر مشهودات خود را نوشته و از نظر تاریخ سلجوقیان روم و استیلای ایلخانان مغول بر آن دیار منبع گرانبهایی است.<sup>۱</sup>

### فسطاطالعدالة فی قواعد السلطنة

از محمد بن محمد بن محمود خطیب است که آن را در سال ۶۸۳ به نام مظفر-الدین مسعود بن یولق ارسلان بن الب یورک بن حسام الدین چوپان نوشته است.<sup>۲</sup> مظفر الدین (در گذشته ۶۹۱) حاکم قسطنونلی، امیری دانشمند و دانش پرور و حامی زبان فارسی بود. دو کتاب دیگر هم به نام او تألیف شده: یکی اختیارات مظفری از قطب الدین شیرازی، و دیگر نزهة الکتاب از حسن بن عبدالؤمن خویی (مظفری) که نسبت خود را از نام این امیر داشته است. محمود پسر مظفر الدین، آخرین امیر این خاندان هم دوستدار زبان فارسی بود و حسن خویی خلاصه‌ای از نزهة-الکتاب خود را به نام قواعد الرسائل به او هدیه کرده است.

قسطنونلی مرکز امارت مظفر الدین در شمال آنکارا از مراکز مهم فرهنگی بود. هنوز کتابخانه عمومی آن شهر مجموعه گرانبهایی از دستنویسهای کهن فارسی دارد که یادآور گذشته پرشکوه فرهنگی آن شهر است.

فسطاطالعدالة برعکس متون منشور آن دیار در آن دوره، چون روضة العقول وحدائق السیر و تاریخ ابن بی بی، که نثری مصنوع و متکلف دارند، به زبانی روان و ساده نگارش یافته و رنگ و بوی فارسی ایران را دارد. در فصلی از آن که چاپ شده و در دسترس من است جز در نقل تعبیراتی از جولقیان، هیچ گونه اثری از فارسی

۱ - مسامرة الاخبار، تألیف محمود بن محمدالمشتهر بالکریم الأقسرابی به سعی و تصحیح و حواشی عثمان توران، ۳۲۹ صفحه متن + ۲۴ صفحه فهرست + ۶۱ صفحه مقدمه. مصحح، انقره، ۱۹۴۳.

۲ - نسخه یگانة این کتاب در کتابخانه ملی پاریس و میکروفیلمی از آن به شماره ۶۵۴۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و از متونی است که باید تصحیح و چاپ شود.

روم در آن نیست.

به گفته عثمان توران که این کتاب را بررسی کرده و مقاله مفصلی درباره آن نوشته است<sup>۱</sup>: «محمد بن محمد بن محمود خطیب در تألیف خود، سیاست نامه خواجه نظام الملک را مورد تقلید قرار داده و حتی نیمه اول کتاب مأخوذ از سیاست نامه است». با اینهمه نکات تازه‌ای در همان بخش کتاب هم دیده می‌شود. از آن جمله در فصل پانزدهم در احوال رسولان می‌گوید: «آیین آمد و شد رسولان از دوره سامانیان تا عهد علاءالدین کبکباد و عزالدین کیکاوس باقی بود» تا به وقت انقلاب مغول آن رسم برافتاد و رسمی دیگر پدید آمد.

نیمه دوم کتاب، که در نسخه جا به جا شده و در اول نسخه قرار گرفته، درباره ظهور باطنیان در دیار روم است و می‌گوید از سال ۶۱۱ هجری پدید آمدند. این قسمت به چهار باب تقسیم شده که سه باب آن درباره باطنیان قرون گذشته است که آن هم از کتابهای دیگر گرفته شده و باب چهارم آن درباره باطنیان روم در عصر مؤلف شیرین‌ترین و سودمندترین قسمت کتاب است.

هدف مؤلف از نوشتن کتاب، تشویق پادشاهان و علما به سرکوبی کلیه کسانی است که خارج از مذهب اهل سنت شمرده می‌شدند و در آن سالها فراوان شده بودند. حقیقت این است که پیش از آن با قدرت و نفوذ خلافت بغداد در ممالک اسلامی از هر گونه ابراز عقاید متنوع به شدت جلوگیری می‌شد و جزئی‌ترین انحراف از مذهب رسمی به سرعت ریشه کن می‌گردید. با برافتادن خلافت عباسی پیروان فرق مختلف اسلامی و آیینهای دیگر آزادی یافته بودند و با چیرگی مغولها بر دیار روم این آزادی از حد گذشته بود و این خوشایند مؤلف نبوده است.

مؤلف در باب زندگه روزگار خود، یعنی باطنیان، که آنان را بقایای مزدکیان و خرم‌دینان می‌شمارد، فصلی در احوال جولقیان دارد و در آنجا تصویر جاننداری از ظاهر و باطن این رندان و قلندران می‌کشد که پلاس می‌پوشند و سروریش را

1 – O. Turan: Selcuk Türkiyesinde Din Tarihine dair bir Kaynak.

Fuad Köprülü Armağanı, İstanbul 1953 S. 531 – 564.

در این مقاله ۱۲ صفحه متن فارسی باب چهارم درباره جولقیان نقل شده است.

می‌تراشند و خمر و سبزه و شاهدانه (بنگک و وحشیش) مصرف می‌کنند و دسته دسته از شهری به شهری می‌روند و گدایی می‌کنند و فرایض دینی را استهزا می‌کنند و از هیچ گناه شرعی و اخلاقی ابا ندارند و با اینهمه دعوی درویشی هم دارند.

### آثار حسن بن عبدالؤمن خویی

حسن بن عبدالؤمن خویی، که تربیت او را حسام‌الدین متخلص به حسام ملقب به مظفری نامیده<sup>۱</sup>، در ربع آخر قرن هفتم در قسطنطنیه در خدمت مظفرالدین یولق ارسلان بن حسام‌الدین الپ یورک بن امیرچوپان می‌زیسته، و نسبت خود را از لقب او گرفته است. یولق ارسلان از امیران ادب‌پرور، در ۶۸۳ به امیری قسطنطنیه رسیده، و در ۶۹۱ در جنگ با شورشیان ترکمن کشته شده است.

از این مؤلف چهار کتاب و رساله در فن انشا در دست است:

۱ - نزهة الکتاب و تحفة الالباب<sup>۲</sup>: این کتاب نخستین تألیف نویسنده در فن انشاء است که آن را در محرم ۶۸۴ نوشته و در پایان قصیده‌ای در مدح یولق ارسلان دارد<sup>۳</sup>.

۲ - قواعد الرسائل و فرائد الفضائل: این رساله را در رجب ۴۸۴ بعد از تألیف نزهة الکتاب به درخواست دوستانش که اثری ساده‌تر می‌خواستند، به نام امیر-محمود پسر یولق ارسلان نوشته است<sup>۴</sup>.

در این رساله، لقب و عنوان ارکان دولت و اصحاب مناصب را در خطاب به آنان ذکر کرده، و نیز عبارات مناسب برای پایان فرمانها و نامه‌ها آورده است. عدنان ارزی از این کتاب و کتاب بعدی «قسمتهای مربوط به تحریرات رسمی» را

۱ - محمد علی تربیت، دانشمندان آذربایجان، چاپ ۱۳۱۴، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

۲ - مرحوم تربیت نام دوم کتاب را تحفة الاحباب آورده، اما عثمان توران در مقدمه خود بر منشیر دیوانی (ص ۱۷۲) آن را تحفة الالباب ذکر کرده است. دستنویس شماره ۵۴۰۶ مورخ ۷۰۹ کتابخانه فاتح فیلم شماره ۵۹ دانشگاه.

۳ - عثمان توران، مقدمه تقاریر المناصب، ص ۱۷۲ - ۱۸۴.

۴ - نسخه مورخ ۷۰۹ کتابخانه فاتح و شماره ۳۳۶۹ اسعدافندی.

منتشر نموده، و تربیت یک «نامه پارسی محض» از این کتاب نقل کرده است.

۳ - غُنیة الکاتب و مُنیة الطالب: مشابه قواعد الرسائل است.<sup>۱</sup>

۴ - رسوم الرسائل و نجوم الفضائل: در این کتاب علاوه بر عنوانها، نمونه‌هایی از فرمانها را هم آورده، و این نمونه‌ها برای روشن کردن وظایف صاحبان مناصب در آن دوره اهمیت دارد.<sup>۲</sup>  
از اینها گذشته، تربیت سه کتاب دیگر از تألیفات او را به این شرح ذکر کرده است:<sup>۳</sup>

۵ - نصیب‌الفتیان و تشبیب‌البیان، فرهنگ منظوم تازی به پارسی، به تقلید نصاب‌الصبیان فراهی در ۵۰ بند و دو رباعی روی هم ۳۵۵ بیت. دستنویسهای متعددی از آن موجود است.<sup>۴</sup>

۶ - تحفه حسام، فرهنگ منظوم فارسی به ترکی.

۷ - ملتمسات، مشتمل بر صد و اند قطع و رباعی در ملتمسات متفرق چون این رباعی در تقاضای شطرنج:

ای دست گهربار تو سرمایه گنج امروز نداریم هوای شش و پنج  
شطرنج تو بفرست که صاحب هنران در بازی شطرنج رهند از صد رنج

#### اختیارات مظفری

رسالة اختیارات مظفری در هیئت و نجوم، از قطب‌الدین محمود شیرازی (زاده ۶۳۴ در شیراز - در گذشته ۷۱۰ در تبریز) از کتابهایی است که به نام مظفرالدین یولوق ارسلان فرمانروای قسطنطنیه نوشته شده است.

قطب‌شیرازی معروف به علامه، از دانشمندان بسیار کوش و پرکار عصر خود بود و درة التاج او معروف به انبان ملاقطب مجموعه علوم و معارف روزگار او و نمایانگر

۱ - جزو مجموعه مورخ ۷۰۹ فاتح، چاپ عدنان ارزی، آنکارا ۱۹۶۳.

۲ - چاپ عدنان ارزی، آنکارا، از دستنویس کتابخانه سلیم آغا، نوریانو شماره ۱۲۲.

۳ - تربیت، دانشمندان آذربایجان: ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

۴ - احمد منزوی، فهرست نسخ خطی ج ۳ ص ۱۹۶۷.

وسعت دانش اوست. او زندگانی خود را به سفر کردن و آموختن و نوشتن گذراند. بعد از تحصیل در شیراز به مراغه رفت و ضمن کار در رصدخانه مراغه از خواجه نصیر-طوسی دانش آموخت. سپس به روم رفت و بامولوی و صدرالدین قونبوی محشور شد و مدتی نیز قاضی سیواس و ملطیه بود. سرانجام به تبریز بازگشت و از خاصان ایلخان شد و در ۷۱۰ در آن شهر درگذشت.

### تبصرة المبتدی و تذكرة المنتهی

از صدرالدین محمدبن اسحاق قونبوی (متولد ۶۰۵ - درگذشته ۶۷۳) پسر مجدالدین اسحاق است که پیش از این مثنوی کیخسرو اول [۶۰۱ - ۶۰۷] را در خطاب به مجدالدین نقل کردیم.

صدرالدین شاگرد و نافرزندی ابن عربی عارف معروف است، و خود از عارفان بزرگ عصر خویش و فخرالدین عراقی از مریدان او بود. بیشتر آثار صدرالدین ظاهراً تحت تأثیر ابن عربی به زبان تازی است. کتاب فارسی تبصرة المبتدی و تذكرة المنتهی در عرفان مرکب از يك مقدمه و سه مصباح از او در دست است: مصباح اول در معرفت آفریدگار، مصباح دوم در احکام خواص و طور و ولایت، مصباح سوم در معرفت دنیا و آخرت. نام مؤلف در متن کتاب نیامده، و حاجی خلیفه در کشف الظنون آن را به شیخ ناصرالدین محدث نسبت داده است.

ترجمه مقالات صدرالدین نیز در دست است<sup>۱</sup>. که ظاهر آدر حیات صدرالدین ترجمه شده است.

### شرح قصیده نائیه ابن فارض

سعیدالدین محمدبن احمد فرغانی (درگذشته ۶۷۸) از مریدان صدرالدین

۱ - در مجموعه مورخ ۶۷۳، شماره ۲۸۶۶ یوسف آغا دزقونیه، فیلم شماره ۳۲۸ دانشگاه تهران.



قونیوی، و از مشایخ معروف قرن هفتم در روم بود. سعید فرغانی پیش از شرح قصیده بحثی در مطالب عرفانی در سه اصل دارد. او شرح خود را در حضور صدرالدین قونیوی و پروانه دیلمی خوانده و مورد تحسین آنها قرار گرفته است. تقریظی هم صدرالدین نوشته که در کتاب درج شده است. ترجمه عربی این کتاب به نام منتهی - المدارك از خود فرغانی در دست است.

مناهج العباد الی المعاد کتاب دیگری به زبان فارسی از سعید فرغانی در مطالب عرفانی در دست است<sup>۱</sup>.

#### لطائف الحکمه

کتابی است در حکمت، از سراج الدین ابوالثنا محمود بن ابی بکر اُرموی (متولد ۹۵۴ در ارمیه - در گذشته ۶۸۲ در قونیه)، قسم اول آن در حکمت علمی (حقیقت و فضیلت علم، بیان انواع علوم، اثبات واجب الوجود، صفات خداوند، اثبات هستی آفریدگار، معرفت روح، اثبات نبوت) است. قسم دوم آن در حکمت علمی (اخلاق و روش کشورداری) اهمیت بیشتری دارد که حاصل تجارب و مشاهدات و تفکر علمی مؤلف است. و از وضع اجتماعی دیار روم در آن عصر نکته‌ها دارد. نثر ارموی در این کتاب نثری ساده و روان و استوار است. کهن‌ترین نسخه مورخ ۶۸۴ کتاب<sup>۲</sup> که در عصر مؤلف و فقط دو سال بعد از وفات او و در شهر قونیه به دست کاتبی به نام حمید مخلصی بخاری کتابت شده به عنوان سندی از فارسی دیار روم در قرن هفتم ارزش خاصی دارد. در این نسخه، تلفظ برخی کلمات ضبط شده، از آن جمله باه تأکید یا پیشاوند بر سرافعال باضمه، و «به» حرف اضافه بافتحه و حرف اول کلمات شش، ذ راز، پدَر، پَلک، چَرَا، هَزَار، اَفْتادَن نیز بافتحه کتابت شده است<sup>۳</sup>. اینکه با قطعیت می‌گوییم که این نمونه‌ها یادگار تلفظ فارسی گویان قرن هفتم

۱ - احمد آتش، مقاله پیش گفته ص ۱۱۴ - ۱۱۶. در گذشت سعید فرغانی را در ۶۹۱ یا ۷۰۰ نیز نوشته‌اند.

۲ - لطائف الحکمه، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ ۱۳۵۱، بنیاد فرهنگ ایران.

۳ - از مقدمه صحیح کتاب ص چهل و شش.

در روم است، به این دلیل است که پیرمردان فارسی‌دان امروز هم در آن دیار که فارسی را در مدرسه آموخته‌اند، این کلمات را با همین تلفظ ادا می‌کنند و معلوم می‌شود این لهجه نسل به نسل تا روزگار ما انتقال یافته است. مجموع این تلفظها را در فرهنگ فارسی به ترکی تألیف عارف عتیق چاپ قونیه می‌توان دید. توجه به این نکته هم بی‌فایده نیست که این نوع تلفظها قبل از رواج رادیو و تلویزیون در شهرهای شمال غربی ایران هم به گوش می‌رسید و چون اکثریت ایرانیان ساکن روم از جمله خود سراج‌الدین ارموی از نواحی غربی به آنجا رفته بودند شاید بتوان حدس زد که اینها نمونه‌هایی از تلفظ فارسی گویان غرب ایران (قلمرو زبان فهلوی) باشد.

مؤلف در سبب تألیف کتاب در پایان مقدمه می‌نویسد که «چون در اواخر سال ۶۵۵ به حضرت پادشاه اسلام... عزالدین... ابی‌الفتح کیکاوس... رسیدم خواستم که... تحفه و هدیه‌ای که لایق وقت بود راست شود که به حضرتش فرستم...»<sup>۱</sup> اما معلوم نیست که بالاخره این کتاب را برای کیکاوس دوم فرستاده یا نه؟ زیرا در آن سال آن پادشاه که با شرکت دو برادر خود قلج‌ارسلان چهارم و کیقباد سلطنت می‌کرد به سبب اختلاف با پروانه دیلمی که به حمایت مغولها طرفدار سلطنت قلج‌ارسلان بود خلع گردید و سألهای در بدری او آغاز شد. ابتدا به استانبول پناه برد و از آنجا به کریمه برده شد.

محمود ارموی که در ۵۹۴ در ارمیه<sup>۲</sup> به دنیا آمده بوده، معلوم نیست در چه تاریخی ترک وطن کرده و به روم رفته است. در این باره دو حدس می‌توان زد: یا در ۶۲۳ که ترکمانان ایوایی به حدود اشنو و ارمیه و خوی هجوم برده به غارت آذربایجان مشغول شدند و بیشتر ساکنان آن نواحی پا به فرار گذاشتند<sup>۳</sup> او هم از ارمیه خارج شده،

۱ - ص ۶ متن.

۲ - نام این شهر، که از شهرهای باستانی آذربایجان است در همه کتابهای مسالك و ممالك ارمیه، و گاهی ارمیه ضبط شده است و در تداول محل آن را اورمی می‌گفتند و می‌گویند. در نوشته‌های دوره قاجار به تصور اینکه ریشه کلمه از روم است گاهی آن را ارومیه می‌نوشتند و به همین سبب در نیمه اول قرن حاضر رضائیه نام گرفت و اخیراً همان ارومیه معمول شده و صحیح آن ارمیه است.

۳ - عباس اقبال، تاریخ مغول چاپ دوم: ص ۱۲۱.

یا به احتمال بیشتر در دومین هجوم مغول به ایران و شکست جلال‌الدین خوارزمشاه و فرار و قتل او که وحشت و هراس سراسر غرب ایران را فراگرفته بود<sup>۱</sup> او هم ارمیه را ترک کرده و مدتی در موصل و مدتی در دمشق مانده و بعدها به روم رفته است. وجود تألیفات متعدد او به زبان عربی می‌رساند که سالیان درازی در مناطق عربی زبان زیسته است. سرانجام به روم رسیده و در دوره کیخسرو دوم [۶۳۶ - ۶۴۴] او را در روم می‌بینیم که منصب قضای قونیه را دارد<sup>۲</sup>.

ارموی تا پایان عمر خود، نزدیک به چهل سال در روم (و بیشتر در قونیه) زیست و در سایه مقام والای علمی و دینی و شخصیت ممتازی که داشت از عزت و احترام بسیار برخوردار بود. نمونه صلابت شخصیت او در سنی بالای هشتاد این است که به نوشته ابن بی‌بی در سال ۶۷۶ که ترکمانان قرامان دومین بار به قونیه حمله کردند: «ساکنان شهر را بردفع و قمع ایشان تحریض فرمود، و در آن باب فتوی داد، و خوبستن بر باره رفت و در روی ایشان تیر کشید... و چون اعیان و اخوان (یعنی جوانمردان) قونیه حالت بر آن جملت مشاهده کردند، از جنگ و منع و مخاصمت و محاصرت هیچ باقی نگذاشتند. خوارج... عاقبة الامر چون از محاصرت اهل قونیه و ادراک مطلوب عاجز شدند، خایب و خاسر به ولایت ارمنستان باز گشتند»<sup>۳</sup>.

چون این خبر به اباقا ایلخان رسید، فرمان قضای القضاتی ممالک روم را به نام سراج‌الدین ارموی صادر کرد.

ایام اقامت ارموی در قونیه، مقارن با سالهای کمال ارشاد مولوی بود. اگرچه ارموی حکیم بود و مولوی آنچنانکه از شعرش برمی‌آید با چون و چرای حکیمان میانه‌ای نداشت، اما آن دو بزرگمرد روشن‌بین قدریکدیگر را می‌دانستند و روایتهای متعددی از دوستی آنها در مناقب العارفین آمده است.

ارموی تألیفات متعددی در اصول و فقه و خلاف و منطق و حکمت نوشته که

۱ - همانجا: ص ۱۴۲.

۲ - مسامرة الاخبار: ص ۹.

۳ - ابن بی‌بی: ص ۷۰۰ - ۷۰۱.

معروف‌ترین آنها مطالع‌الانوار در منطق است. بر آن کتاب شرح‌های فراوان نوشته‌اند که معروف‌ترین آنها شرح قطب‌الدین رازی است و آن سالها جزء کتابهای درسی در مدارس قدیم بود. در مقدمه گلندام بردیوان حافظ آنجا که ذکری از «مطالعه مطالع و مفتاح» به وسیله حافظ دارد مراد از مطالع، همین مطالع‌الانوار ارموی است، و مفتاح کتاب معروف سکاکی.

### منشآت بدرالدین یحیی

امیر بدرالدین یحیی از دبیران چیره‌دست قرن هفتم از معاصران پروانه و دیوانیان کیخسرو دوم بود و عنوان ترجمان داشت. خاندانش از گرگان به روم رفته بودند و نسبتش به فخری گرگانی سراینده ویس و رامین می‌رسید، اما خود در قونیه به دنیا آمده بود.

ابن بی‌بی در حوادث حدود سال ۶۴۴ درباره او می‌نویسد:

«بدرالدین یحیی ترجمان... از امثال افاضل روم بود و در وقت منظوم و جزالت منشور قس فصاحت و حسن بلاغت. اگرچه مولد و منشأ شهر قونیه داشت، اما به نژاد قدیم و تربیت اصلی به خطه جرجان منتسب شنی، و به فخری جرجانی ناظم قصه ویس و رامین انما و اعتراض کردی؛ و به یمین و یسار، خط منسوب روان آبدار چون اواؤ شاهوار نوشتی. در جمله علوم حظی تمام و قسطی وافر، سیما در انشاء مکاتبات و مراسلات دیوانی ید بیضا و دم مسیحا و درجه علیا یافته بود...»<sup>۱</sup>.

بدرالدین از دوستان و معاصران مولوی بود و در مناقب العارفین روایات متعددی درباره او آمده از جمله می‌نویسد: در سماعی که پروانه دیلمی در ماتم مولوی ترتیب داده بود «ملك الادبا بدرالدین یحیی در سماع گرم شده بود، جامه‌ها بر خود چاک زده، این رباعی [حضرت خداوند گار] را می‌گفت:

کو دیده که در غم تو نمناک نشد      یا جیب که در ماتم تو چاک نشد

سو گنبد به روی تو که از پشت زمین مانند تویی در شکم خاک نشد<sup>۱</sup>  
مجموعه منشآت بدرالدین یحیی در دست است. تعدادی از نامه‌های او هم  
در مجموعه نفیس منشآت کتابخانه حسین نخجوانی موجود است.<sup>۲</sup>

### روضه‌الکتاب

روضه‌الکتاب وحدیقه‌الالباب (تألیف شده در ۶۷۷) مجموعه نامه‌های ابوبکر -  
بن زکی قونیوی (در گذشته حدود ۶۹۴)، منشی و شاعر و پزشک بود که در انشا  
شاگرد بدرالدین یحیی، و در طب شاگرد اکمل‌الدین نخجوانی - پزشک ایرانی از  
میردان و معاشران مولوی بود. ابوبکر شخصاً نامه‌های خود را جمع‌آوری و به این  
نام نامیده است.<sup>۳</sup>

ابوبکر بن زکی نثری ساده و روان و شیرین دارد. شعر هم می‌گفت و صدر  
تخلص می‌کرد. ضمن نامه‌ها اشعاری از خود آورده، و نیز در پایان کتاب قطعاتی از  
سروده‌های خود را درج کرده است. از آن جمله این ابیات را در رثای یکی از  
دوستان خود سروده است:

کجا یابم تو را جانا که از چشمم نهان گشتی

چو جان جان من بودی نهان چون جان از آن گشتی

تو پنداری زیان کردی که سود عمر گم کردی

درین عالم اگر مردی در آن عالم زیان گشتی

۱ - مناقب العارفين: ص ۵۹۵.

۲ - مرحوم محمد قزوينی منشآت را که در ضمیمه التوسل الی التوسل بهاء‌الدین محمد -  
بغدادی در نسخه مورخ ۶۸۴ کتابخانه ملی پاریس موجود است. منشآت بدرالدین رومی  
موسوم به التوسل الی التوسل تصور کرده است (مقدمه التوسل الی التوسل چاپ احمد -  
بهمنیار صفحه کب). ظاهراً مرحوم نفیسی هم از همانجا کتابی به این نام را به بدرالدین  
نخشی رومی نسبت داده است. تاریخ نظم و نثر در ایران: ص ۱۵۶. عثمان توران هم  
در مقدمه خود بر تقاریر المناصب همین اشتباه را تکرار کرده است. اما به تحقیق علی‌سویم  
آن کتاب روضه‌الکتاب است. مقدمه سویم بر روضه‌الکتاب ص ۹ - ۱۲.

۳ - چاپ علی‌سویم. بر اساس دستنویس مؤلف. آنکارا ۱۹۷۲. این کتاب پیش از آن هم  
به تصحیح یونس و دودی در ۱۳۲۹ در تبریز چاپ شده است.

ملك بودی به جان پاك و نفس روشن و عالی  
 از آن از خاك بپریدی مقیم آسمان گشتی  
 چو این گلخن خلق دیدی به خالق روی بنهادی  
 ز جن و انس بگذشتی خریدار جنان گشتی  
 توان من توان دانست گرچه روی اندك شد  
 که من جای دگر بودم تو بی من ناتوان گشتی  
 چرا گریان کنی هر دم به جای آنکه خندانی  
 نه اول هم چو گل بودی نه آخر زعفران گشتی<sup>۱</sup>  
 این ابیات را در اول نامه‌ای نوشته است:

گرد خود هر نفسی اؤلؤ و مرجان بینم	پر تو خط شریف چو برین چاکر تافت
زیر هر نکته غرّا اثر جان بینم	چو بگیرم به کف و بوسم و دروی نگرم
که درون ورقی چشمه حیوان بینم	در تعجب شوم و جای تعجب هم هست
این زمان از اثر دست تو درمان بینم <sup>۲</sup>	گرچه دیدم ز فراق تو بسی درد و عنا

### تقاریر المناصب

مجموعه ۸۱ نامه و فرمان از دوره استیلای ایلخانان که آخرین آنها تاریخ ۷۱۷ را دارد و خود مجموعه در ۷۲۰ تدوین شده است.  
 این کتاب برای تحقیق در وضع اجتماعی و اداری روم در آن سالها اهمیت بسیار دارد.<sup>۳</sup>

### آثار نصیرالدین سجستانی

نصیرالدین محمد بن ابراهیم سجستانی سیواسی در ریاضیات و علوم غریبه

۱ - روضة الکناب، چاپ علی سویم، ص ۲۷۴

۲ - همانجا: ص ۲۷۰.

۳ - چاپ عثمان توران، آنکارا ۱۹۵۸ از نسخه ۳۱۷۳ ماربورگ.

مهارت داشت و شعر هم می‌گفت. از آثار او:

- ۱ - دقایق الحقایق در علوم خفیه که آن را در ۶۷۰ در آق سرا به پایان رسانیده است.
- ۲ - منظومه مونس العوارف در معراج و معجزات و غرایب که در سال ۶۷۱ در قیصریه به نام غیاث الدین کیخسرو دوم [۶۶۶ - ۶۸۲] به اتمام رسیده است.<sup>۱</sup>

#### نوادرات التبادر لتحفة البهادر

این کتاب را محمد بن امین الدین ابوالمکارم ایوب بن ابراهیم دنیسری به نام یکی از امیران گمنام محلی تألیف کرده است. دنیسر (به ضم اول) شهری در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی ماردین (میان دیاربکر و مرز عراق) بوده است. نوادرات التبادر دائرة المعارف سبک مایه ایست در ۱۲ فن (انواع علوم: ریاضی، نجوم، نگاه داشتن تندرستی، زهرها و دفع آنها، تناسل، علم جواهر، فراست، عجایب زمان، خواص و منافع، فلاح، قواعد علمی و عملی). این کتاب به زبان ساده نوشته شده و از نظر اشتغال بر برخی تعبیرات از جمله نامهای انواع میوه‌ها، سبزیها، نانها، غذاها و غیره سودمند است.<sup>۲</sup>

#### آثار طرسوسی

چهار کتاب داستان به نثر از ابوطاهر بن حسن بن علی بن موسی طرسوسی در دست است: داراب نامه، اسکندرنامه، قهرمان نامه، قران حبشی. از این چهار کتاب تنها نخستین آنها چاپ شده است.<sup>۳</sup> از زندگی مؤلف هیچ گونه اطلاعی نداریم حتی عصرش و محل تولد و اقامتش روشن نیست. مرحوم نفیسی ابتدا او را طرسوسی و ظاهراً از نویسندگان

۱ - سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران س ۱۵۱ - ۱۵۲.

۲ - نوادرات التبادر، چاپ دانش پژوه - ایرج افشار، ۱۳۵۰، بنیاد فرهنگ ایران.

۳ - داراب نامه طرسوسی، به کوشش دکتر ذبیح الله صفا، ۲ جلد، ۱۳۳۴ و ۱۳۴۶.

خاک عثمانی در قرن نهم شمرده<sup>۱</sup> بعداً این نتیجه را گرفته که اوطوسی بوده و او را بغلط طرسوسی نوشته‌اند و در نیمه دوم قرن پنجم می‌زیسته است.<sup>۲</sup>

من به دلیل زبان داراب‌نامه آن را از اواخر قرن ششم می‌دانم. از طرف دیگر وجود محیط ایرانی‌اندیشی در سراسر داستان و آمیختگی آن با فرهنگ یونانی می‌رساند که مؤلف باید در دوره قدرت پادشاهان سلجوقی روم و در نواحی زیر تسلط آنان زیسته باشد. اما این هم معلوم نیست که اگر مؤلف اهل طرسوس بوده، کتاب خود را در دیار روم نوشته یا اینکه او یا پدران او در دست‌به‌دست‌گشتهای طرسوس، به ایران باز آمده‌اند، و کتاب در نقطه‌ای از ایران نوشته شده است. این تردیدها شاید وقتی تا اندازه‌ای رفع شود که سه کتاب دیگر مؤلف هم انتشار یابد و با بررسی مجموع آثار او بتوان نتیجه‌های بهتری گرفت.

یکی از قرائنی که احتمال طرسوسی بودن مؤلف را بیشتر می‌کند، این است که این شهر در طول قرن‌ها یکی از مراکز مهم فرهنگی منطقه بوده، و نیز فرهنگ ایرانی در آنجا سابقه داشته است.

طرسوس در دوره هخامنشیان جزو ایران بود، تا در سال ۳۳۳ پیش از میلاد اسکندر آن را گرفت. در اواخر دوره ساسانیان هم این شهر از متصرفات ایران بود و هم اینک در کنار آن شهر گورستان کهنی به نام گورستان پارسیها هست. طرسوس از نخستین شهرهایی است که به دست مسلمانان افتاد (۲۵ هجری) و از آن به بعد نمر روم به شمار می‌آمد. امروز این شهر با دریای مدیترانه فاصله دارد ولی در آن سده‌ها رودخانه‌ای از میان شهر می‌گذشت که کشتیها از آن راه به طرسوس می‌آمدند و این شهر مرکز بزرگ بازرگانی میان شهرهای مرکزی آسیای صغیر (قونیه، قیصریه...) با کشورهای کرانه مدیترانه بود.

ساکنان طرسوس ارمنیان و رومیان و اقوام مسلمان بودند و طبقاً عده‌ای از ایرانیان برای بازرگانی یا به علت فرار از حوادث ناهنجار در آنجا ساکن شده بوده‌اند و خانواده طرسوسی ممکن است از این ایرانیان باشند.

۱ - تاریخ نظم و نشر، ج ۱: ص ۲۵۶.

۲ - همانجا: ص ۷۱.



داراب‌نامه از گزارش مولانا محمد بیغمی نیز که نسخه موجود آن در ۸۸۷ در تبریز به دست محمود دفترخوان کتابت شده وضعی شبیه به آثار طرسوسی دارد و اینهمه در کنار هم باید بررسی شود.<sup>۱</sup>

---

۱ - داراب‌نامه، چاپ دکتر صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲ جلد، ۱۳۳۹، ۱۳۴۱ آقای دکتر صفا بحق معتقدند که آن کتاب باید فیروزنامه یا داستان فیروزشاه نامیده شود.